

روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی - شهری یک بررسی ادراکی

دکتر عباس سعیدی

دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه و طرح مساله

روند رو به رشد مهاجرت‌های روستایی - شهری پدیده ای است که تقریباً در تمامی کشورهای در حال توسعه قابل مشاهده است. یکی از نخستین پیامدهای این روند، توزیع و انتقال فقر از محیط‌های روستایی به حوزه های شهری است. بر اساس مطالعات انجام گرفته در مقیاس جهانی، در آستانه سده ۲۱ میلادی، سابقه سکونت و "شهری شدن" نیمی از فقرای ساکن در شهرها حداکثر ۱۰ سال بوده است؛ ارقام مشابهی در باره بسیاری از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نیز صادق است.^۱ واقعیت این است که این پدیده از روندی شتابان، جهانی و بازگشت ناپذیر تبعیت می کند که طبعاً نمی توان با برنامه ریزیهای متعارف از آن جلو گرفت.^۲

سخن از روند شتابان شهرگرایی مبحثی تازه نیست، اما آنچه که در این میان نکته ای جدید به نظر می رسد، این واقعیت است که بسیاری از این خیل مهاجران تعلق فضایی کاملاً مشخصی نداشته، در هر دو عرصه روستایی و شهری "زندگی و فعالیت" می کنند. از سوی دیگر، اهمیت توجه به مناسبات شهر و روستا تا بدانجاست که بسیاری معتقدند، برای فهم و تعدیل پویایی جریان فقر در کشورها، بویژه در کشورهای در حال توسعه که در معرض شهر نشینی شتابان قرار دارند، تنها در قالب تاکید بر نحوه و دامنه روابط متقابل و تعامل میان عرصه های روستایی و شهری قابل فهم و چاره جویی است.^۳ این تاکید از آن رو است که طی دهه های اخیر، به خاطر وجود بستگیهای موجود بین محیط‌های روستایی و شهری، نوعی پیوستگی میان این دو عرصه زیستی پدیدار شده است. این پیوستگی در قالبی نظاموار (سیستماتیک) عمل می کند و بر این مبنا، آنچه در یک عرصه اتفاق می افتد، مسلماً بر عرصه دیگر اثرگذار خواهد بود.

البته به خاطر نو بودن این زمینه از بحث، بر سر اهمیت و اینکه این گونه یویشها و اثرگذاریهایی متقابل چگونه عمل می کنند، نه تنها بین اندیشمندان، بلکه در بین برنامه ریزان و کارشناسان اجرایی نیز اتفاق نظر وجود ندارد. در نتیجه، کشورهای مختلف در اغلب موارد، به نحوی متفاوت، سیاستهای معین و مجزایی را برای آنچه که غالباً ۲ بخش مجزای روستایی و شهری به شمار می

^۱ . Jerve, 2001, p.89

^۲ . Rabinovitch, 2001, 2

^۳ .ibid, p.90

آورند، مطرح ساخته، به اجرا در می آورند.^۴ این در حالی است که "حوزه" تازه ای پا به عرصه وجود گذارده است که نه شهری و نه روستایی است، بلکه ضمن تفاوتها، برخی ویژگیهای (اغلب منفی) هر دو عرصه را داراست.

آشکار است که توجه دقیق و علمی به این "حوزه جدید" که از آن به عنوان "حوزه حاشیه شهری"، "روستایی-شهری" و مانند آن یاد می شود، در مطالعات ناحیه ای امری مهم، بلکه الزامی است. علاوه براین، توجه به این نکته در خور اهمیت فراوان است که محیطهای روستایی، شهری و "حاشیه شهری" نه تنها به عنوان اجزای مختلف یک نظام یکپارچه فضایی عمل می کنند، بلکه الزامات توسعه هر سه عرصه، اجزای هم پیوند در یک فرآیند یگانه برنامه ریزی به شمار می روند.

در وضعیت موجود که این باور هنوز پذیرش فراگیر نیافته است، تفکیک و پردازش منفصل و جداگانه به برنامه ریزی روستایی، شهری و محیطهای "نه شهری-نه روستایی" توسط متولیان و دستگاههایی که کمترین ارتباط ارگانیک را با یکدیگر دارند، موجب شده است تا اقدامات و دخالتهای اجرایی در یک عرصه، موجد پیامدهای اغلب منفی در عرصه دیگر شود. در حال حاضر، سازمانها و نهادهای نسبتاً متعدد و گاه متعارضی در عرصه فعالیتهای تحقیقاتی و نیز اجرایی کانونهای شهری و یا محیطهای روستایی و "نه شهری-نه روستایی" مشغول به فعالیت هستند. این دستگاهها و نهادها، گرچه تماماً داعیه توسعه بخشی به عرصه های محدود و مرتبط با فعالیت خود را دارند، در عمل از طریق اتخاذ سیاستها و اجرای برنامه های متفاوت، موازی و حتی بعضاً متعارض با یکدیگر، نه تنها در معرض ناهماهنگی بین دستگاهی قرار دارند، بلکه موجب تقابل و رویارویی فضایی محیطهای سه گانه مذکور می گردند.

کوشش در جهت فهم مسایل و نارساییهای روستایی، شهری و روستایی-شهری به صورتی توأمان و اقدام در راستای "پیوند" دادن این محیطهای سه گانه به یکدیگر و نیز برپایی دستگاهها و نهادهایی که به توسعه این هر سه نوع "واحد اجتماعی" در چارچوب برنامه های هماهنگ و به دور از پیشداوریهای رایج^۵ پردازند، از الزامات اولیه حرکت صحیح و مناسب در راستای توسعه عمومی سرزمین است.

پژوهشگران، کارشناسان و تصمیم گیران (سیاستمداران) به طور روزافزونی بر نقش بالقوه محیطهای شهری، روستایی و نیز حاشیه شهری در تامین امنیت غذایی و ارتقاء جایگاه تغذیه فقرای شهری و "مردمان حاشیه ای" تاکید می ورزند. در همین ارتباط، در اغلب موارد، تولید کشاورزی حاشیه شهری^۶ به عنوان یکی از راهبردهای اشتغال حاشیه نشینان فقیر شهرها و درعین حال تامین بخشی از مواد غذایی لازم مطرح می شود.^۷ مشکل اساسی این است که نه تنها ادبیات لازم و مناسب که بر مطالعات میدانی جدی استوار باشد، به اندازه کافی در دسترس نیست، بلکه باور به اهمیت این مقولات نزد هم کارشناسان و پژوهشگران و هم در بین تصمیم سازان و برنامه ریزان محدود و حتی

^۴ . ibid, p. 89

^۵ . متأسفانه عده ای بر این باورند که پیشرفت سرزمین و تسریع در برپایی "جامعه مدنی"، الزاما به معنای محو هرچه بیشتر عرصه های روستایی و در مقابل، گسترش شهرگرایی و برپایی هرچه بیشتر شهرها است!

گاهی مفقود است. علاوه براین، هنوز مفاهیم مرتبط به درستی و براساس مراجع دست اول، به نحوی که بتواند لااقل در بین کارشناسان متعلق به یک انضباط علمی معین (مثلا علم جغرافیا) مورد قبول نسبتا عام پیدا کند، مورد کنکاش و تبیین قرار نگرفته اند.

می دانیم که پرداختن به روابط شهر و روستا^۸ در بررسیهای جغرافیایی از سابقه ای نسبتا طولانی برخوردار است و در این میان آثار ارزشمند چندی در دسترس است^۹، اما مطالعه حول پیوندهای روستایی- شهری^{۱۰} از سابقه چندانی برخوردار نیست.^{۱۱} بنابراین، آنچه در این نوشتار بیش از هر چیز مورد تاکید است، تبیین دو مفهوم ظاهرا یکسان، اما ماهیتا متفاوت روابط و پیوندها در ارتباط با اشکال اصلی سکونتگاههای انسانی، یعنی شهرها و روستاها است. بدینسان، در این مقال تاکید اصلی بر دو نکته همبسته زیر است:

۱- روابط شهر و روستا با پیوندهای روستایی- شهری، هر چند تشابه ظاهری دارند، اما دو مفهوم متفاوت و نماینده دو زمینه مطالعاتی مختلف هستند؛ و بر این مبنا،

۲- کاربرد این دو مفهوم ضرورتا در چارچوبه های خاص خود، یعنی مبانی ادراکی معین و روشنی که بر اساس آن پدیدار آمده اند، قابل فهم و قبول خواهد بود.

توجه به این دو نکته نه تنها می تواند در درک و فهم مبانی نظری پایه ای به کار آید، بلکه ممکن است در جستجوی راهچاره ها برای حل و تعدیل معضلات مبتلا به جوامع انسانی در سطح کلان و اجتماعات روستایی و شهری در سطح خرد مورد استفاده قرار گیرد. در این ارتباط، مساله اساسی این است که چگونه می توان با اصلاح روابط میان شهر و روستا که تاکنون بیشتر یکطرفه و در اغلب موارد "ناعادلانه" بوده است، به پیوندهای روستایی- شهری دست یافت و از این طریق، رشد و توسعه شهرها و روستاها را در گرو یکدیگر قرار داد (توسعه یکی همراه با توسعه دیگری). به نظر می آید این مسیری است که با گذر از آن می توان به نحوی مطمئن تر به سوی توسعه یکپارچه ناحیه ای حرکت نمود.

روابط شهر و روستا

سرآغاز بحثهای جدی و علمی مربوط به روابط شهر و روستا توسط جغرافیدانان عمدتا به دهه ۱۹۴۰ میلادی باز می گردد. یکی از پیشتازان این مبحث، هانس بوبک، جغرافیدان اتریشی است که

^۶ . peri-urban agricultural production

^۷ . از جمله نگاه کنید به: Iaquinta & Drescher, 2000

^۸ . relationships of city and countryside

^۹ . در این ارتباط، با تاکید بر مطالعات انجام یافته در باره ایران، از جمله نگاه شود به: اهرس، ۱۳۸۰ و نیز منابع پایانی آن.

^{۱۰} . rural- urban linkages

^{۱۱} . از جمله نگاه شود به: تقی زاده، فاطمه: نقش بازارهای محلی در پیوندهای روستایی- شهری با تاکید بر تعادلهای منطقه ای، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیا، سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳ (پایان نامه دوره دکترای جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، به راهنمایی دکتر عباس سعیدی و دکتر مظفر صرافی).

نخستین بار در قالب "روندهای تکاملی...." در سال ۱۹۴۸ کوشید تا برای نخستین بار این مقوله را در چارچوبی تئوریک مطرح سازد. کاربری مفاهیمی همچون "حومه"^{۱۲} و "حوزه نفوذ"^{۱۳} از ابزار اولیه این بحث بود. در کشورهای انگلوساکسون نیز همین گونه مباحث، بویژه در مطالعات شهری جای خود را به تدریج باز کرد. در اینجا، مفهوم "حاشیه شهری"^{۱۴} برای نخستین بار توسط جغرافیدانان آمریکایی در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی مورد استفاده قرار گرفت. در این زمان، این مفهوم به معنای عرصه ای به کار می رفت که در آن رشد و گسترش حومه (شهری) اتفاق می افتاد و کاربریهای روستایی زمین به صورتی بینابینی و مخلوط به انجام می رسید و بالاخره، حاشیه شهر جایی به شمار می آمد که عرصه در حال گذار^{۱۵} بین شهر و روستا را تشکیل می داد.^{۱۶}

کوششهای به انجام رسیده در زمینه درک علل و پیامدهای روابط شهر و روستا اغلب به این نکته منتهی شده است که این گونه روابط در دنیای غیرصنعتی عمدتاً و پیوسته بر تحمیل نوعی ویژه از "روابط سلطه" با ماهیت "استثمار"^{۱۷} از سوی شهرها بر محیطهای روستایی استوار بوده است. در این ارتباط، هانس بوبک^{۱۸} در نوشته های پیشتاز خود در زمینه روابط شهرها و حوزه های (روستایی) پیرامونی در کشورهای شرق اسلامی، بویژه ایران، این گونه روابط سلطه را در قالب "سرمایه داری بهره بری"^{۱۹} و روابطی "انگلی" مطرح ساخته است. او نخستین بار، در مقاله ای تحت عنوان "مراحل اساسی تکامل اجتماعی- اقتصادی از دیدگاه جغرافیا" (۱۹۴۸)، این شیوه را نوعی صورت بندی اجتماعی- اقتصادی و مرحله ای مستقل از روند تکوین تاریخی به شمار آورد که بین دو مرحله "جامعه زراعی سازمان یافته (طبقاتی) اربابی" و "سرمایه داری تولیدی" قرار می گرفت. اکارت اهلرس^{۲۰} (۱۳۸۰) در بررسی خود در باره "روند تکوین شهرهای سنتی و ماقبل سرمایه داری"، در جمع بندی کوتاهی از نقطه نظرات بوبک پیرامون سرمایه داری بهره بری، ویژگیهای اساسی این نوع صورت بندی را این چنین معرفی می کند:

- ۱- شهرها نه تنها شالوده و اساس اولیه برپایی خود را مدیون حوزه روستایی پیرامونی هستند، بلکه این حوزه از طریق مازاد تولید، اساس تغذیه جمعیت شهری را فراهم می سازد و در عین حال، بازاری برای تولیدات نهایی و یا نیمه تمام شهری به شمار می آید؛
- ۲- شهرها محل اصلی اقامت زمینداران بزرگ (مالکان غایب) است؛ از این رو،
- ۳- "ارزش افزوده" تولیدی در روستاها به مراکز شهری انتقال می یابد و در واقع، شهرها این گونه عواید را غصب می کند؛ علاوه براین،

¹². Umland

¹³. Hinterland

¹⁴. Urban Fringe

¹⁵. Transition Zone

¹⁶. Johnson, 1974, p. 4, cited by Adel, 1999, p. 6

¹⁷. Exploitative

¹⁸. Hans Bobek

¹⁹. Rent-Capitalism

²⁰. Eckart Ehlers

۴- روستاها مراکز تولید و شهرها کانونهای بازاری و تجارت متکی بر (تولیدات) عرصه های روستایی به شمار می روند؛ به این ترتیب،

۵- شهرهای سنتی بر مبنای حومه روستایی پیرامون خود و برای آن دوام می یابند؛ نتیجتاً،

۶- روند تکوین اجتماعی- اقتصادی با پویش ناچیز خود، منجر به رشد شهرها و واپس ماندن محیطهای روستایی می گردد.^{۲۱}

اهلرس علل دیرپایی این روابط را با ۳ ویژگی اصلی این گونه روابط، این چنین معرفی می کند:
الف- پیوند تنگاتنگ حاکمیت (دولتی) و شهر؛

ب- بازرگانی شهری بر اساس عواید حاصل از "بهره" تولیدات روستایی؛ و

ج- آمادگی ناچیز زمینداران بزرگ برای سرمایه گذاریهای تولیدی.^{۲۲}

این جغرافیدان آلمانی با گشایش گستره بحث، به نتایجی دست یافت که زمینه ساز مطالعات بعدی شد.^{۲۳} در همین چارچوب، رهنمایی (۱۳۷۳) با برجسته کردن نقش حاکمیت، در باره نحوه برپایی شهرهای "دوره صنعتی" به طرح مباحث تازه ای پرداخته است.^{۲۴}

در کشورهای انگلوساکسون، نخستین کوششها در تدقیق ادراکی پدیده حومه- شهری عمدتاً توسط تجربیات جغرافیدانان آمریکایی فراهم آمد. البته در این میان، رویکرد مورفولوژیک (ریخت شناختی) و عملکردی عمدتاً بر مسایل حاشیه شهر تاکید داشت. در این مطالعات اساساً تاکید بر تحلیل عوارضی نظیر تراکم، مورفولوژی (ریخت شناسی) و تحول کاربریهای زمین در قالب الگوهای برآمده از اثرگذاریهای شهر استوار بود. البته این گونه رویکرد به نوبه خود توسط جغرافیدانان انسانی و روستایی مورد انتقاد قرار گرفت، اما بحثها عمدتاً حول مسایل حاشیه- شهری باقی ماند. استدلال منتقدان آن بود که چشم اندازهای در حال گذار بین شهر و روستا الزاماً منتج از روندهای اثرپذیری از کانونهای شهری نیست؛ بر همین مبنا بود که اصطلاحاتی مانند روستا- شهری یا روستایی- شهری^{۲۵} را وضع و پیشنهاد کردند. در همین ارتباط، در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مباحث نظری- ادراکی پردامنه ای در باره این گونه مفاهیم در گرفت و اصطلاحات تازه ای مطرح گردید: بعضی کوشیدند تا بین "حاشیه شهر" و "حومه"^{۲۶} تفاوت قایل شوند. برخی دیگر فراتر رفته، اصطلاحاتی همچون شبه حومه^{۲۷}، اقمار شهری^{۲۸}، شبه اقمار^{۲۹} و حاشیه درون شهری^{۳۰} و یا حاشیه برون شهری^{۳۱} را

^{۲۱} . اهلرس، ۱۳۸۰، صص ۲۲۳-۲۳۱

^{۲۲} . همو، صص ۲۴۹-۲۵۰

^{۲۳} . این گونه مطالعات به طور جدی تاکنون توسط جغرافیدانان خارجی، به انجام رسیده است و جغرافیدانان ایرانی متأسفانه حتی بعضاً با برخوردی سلبی، تاکنون در عرصه ادبیات علمی به زبان فارسی، به جز موارد بسیار معدود، به مطالعات جدی و نتیجه بخش در این عرصه دست نزده اند.

^{۲۴} . مراجعه شود به: رهنمایی، محمد تقی (۱۳۷۳)، "دولت و شهرنشینی: نقدی بر نظریه عناصر شهری قدیم و

سرمایه داری بهره بری هانس بوبک"، در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲، صص ۱۷-۲۶.

^{۲۵} . Rurban=Ruralurban

^{۲۶} . Suburb

^{۲۷} . Pseudo-Suburbs

^{۲۸} . Satellites

مطرح ساختند. در همین ارتباط، بعضی دیگر سعی نمودند، میان حاشیه شهر و حاشیه روستایی- شهری تفاوت قایل شوند و حتی برخی برای تبیین تفاوت در قلمروهای پیرامونی شهرها، مفاهیم "نواحی روستایی غیر زراعی"^{۳۲} و "نواحی روستایی زراعی"^{۳۳} را پیشنهاد نمودند.^{۳۴}

در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، پرایر (۱۹۶۸) کوشید تا مفهوم پیچیده و متنوع مورد استفاده در تبیین دگرگونیهای حاصله در "تعامل حاشیه- شهری" را بر اساس تحلیل مراحل مختلف نحوه تلفیق کاربری زمین طبقه بندی نموده، برای تبیین تمایز "نواحی حاشیه- شهری" از "حاشیه پیرامونی روستاشهری" به کار گیرد. این تفاوت گذاری بر این اساس استوار بود که نواحی حاشیه- شهری دارای ویژگی خاصی هستند که مبین این واقعیت است که این گونه عرصه ها نسبت به میانگین نواحی شهری و روستایی، از تراکم بیشتر سکونتی، تجاری و صنعتی و همچنین از نرخهای بالاتر رشد جمعیت، روندهای شتابان تر تبدیل اراضی و "الگوهای سیال"^{۳۵} ارتباطات جمعی و مواصلات بین نواحی سکونتی و شغلی (محل زندگی و محل فعالیت شغلی) برخوردارند. در مقابل، "حاشیه پیرامونی روستا- شهری" به واسطه تراکم کمتر جمعیتی، نسبت بر خور داری بیشتر از اراضی و اراضی زراعی و همچنین روندهای کمتر پویای تبدیل و تغییر کاربری اراضی و آمد و شد روزانه به نواحی شهری مشخص می گردد.^{۳۶}

علاوه بر این گونه مباحث در بین جغرافیدانان انگلوساکسون، روابط شهرها و روستاهای پیرامونی آنها ضمنا به عنوان بحث کانونی "نظریه توسعه" و بررسی جنبه های مثبت یا منفی "روابط مرکز- پیرامون"، آنچنان که جان فریدمن^{۳۷} آن را مطرح ساخته، مورد بحث بوده است. زیربنای این نظریه با اتکا بر نکات و جنبه های زیر مطرح شده است:

- ۱- روندها و پیامدهای رشد سریع شهرگرایی و گسترش شهری در کشورهای غیر صنعتی؛
- ۲- مساله تعریف و تبیین عملکردی عرصه های مختلف شهر، شهرهای کوچک و روستاها بر مبنای تفاوت های ذاتی و ماهوی موجود میان آنها، بویژه آنجا که رشد و گسترش محیط های شهری، بخصوص کلانشهرها، به سرعت با پدیده "خوردگی چشم انداز" همراه هستند؛

²⁹ . Pseudo-Satellites

³⁰ . Inner Urban Fringe

³¹ . Outer Urban Fringe

³² . Rural Nonfarm Areas

³³ . Rural Farm Areas

³⁴ . Adel, 1999, p. 6

³⁵ . Fluid Patterns

³⁶ . Pryor, 1968, cited by Adel, 1999, p. 6

³⁷ . جان فریدمن (John Friedmann) اندیشمند آلمانی الاصل آمریکایی که دکترای خود را در رشته های برنامه ریزی، اقتصاد و جغرافیا از دانشگاه شیکاگو (۱۹۵۵) گرفته است، صاحب نقطه نظرات تئوریک بنیادی و ارزشمندی در زمینه مناسبات شهری- روستایی و توسعه ناحیه ای است. او در حال حاضر استاد افتخاری دانشکده برنامه ریزی ناحیه ای و روستایی دانشگاه بریتیش کلمبیا است.

۳- شهرها در دنیای غیرصنعتی غالباً دروازه‌های ارتباطی مابقی عرصه‌های کشور با بازارهای جهانی (بین‌المللی) به شمار می‌روند و بر همین اساس عمل می‌کنند.^{۳۸}

مایک داگلاس (۱۹۹۸م) که نگاهی بسیار نزدیک به فریدمن دارد، بدون آنکه درک صحیحی از تئوری پایه "مکان مرکزی"^{۳۹} ارائه دهد، مباحث پیشین مرتبط با "روابط شهر و روستا" را صرفاً در قالب نگرش "قطب رشد" مطرح می‌سازد.^{۴۰} البته، جنبه‌های انتقادی او از "نگرشهای قطب رشد"، بویژه در مقایسه با رویکرد مورد حمایتش (رویکرد شبکه منطقه‌ای) و بویژه در بحث از "توسعه منطقه‌ای روستایی"، قابل توجه و آموختنی است.^{۴۱} این جنبه‌ها عبارتند از:

۱- نظریه‌های قطب رشد با تقلیل‌گرایی و مجرد‌نگری، بر فعالیتهای صنعتی شهرها به مثابه بخش راهبردی برای توسعه منطقه‌ای تاکید می‌ورزد؛

۲- بیشتر سیاستهای مبتنی بر قطب رشد نگاهی مطلق به دنیای واقعی بر مبنای سلسله مراتب (از بالا به پایین) دارند و براین مبناء، به نحو ضمنی چنین فرض می‌کنند که وسعت (اندازه) شهر می‌تواند به عنوان ملاکی اساسی برای تشخیص و تعیین شهر اصلی (در) یک منطقه به کار رود. علاوه براین، در این گونه قالبهای فکری، فرض بر آن است که شهرهای هم‌اندازه الزاماً دارای عملکردهای مشابه‌ای هستند؛

۳- رویکردهای قطب رشد، سطح توسعه نواحی روستایی را در اغلب موارد، "واپس مانده" و "وابسته" دانسته، آن را به انگیزشها و محرکه‌های "پخش"^{۴۲} یا تسری به پایین^{۴۳} از سوی شهرها متکی می‌داند؛

۴- در شیوه برنامه‌ریزی بر اساس رویکردهای مبتنی بر قطب رشد، گره‌ها یا کانونهای شهری مهمترین "بازیگر" به شمار می‌آید و بدینسان، تفکیک حوزه‌های نفوذ آنها امری بی‌ثمر و غیرلازم تصور می‌شود. به عبارت دیگر، مرزهای منطقه‌ای موجود نامشخص و "مبهم" باقی می‌مانند؛ و بالاخره،

۵- نوع سیاستگزاریها و خط‌مشی‌گذاری در رویکردهای مبتنی بر قطب رشد، اساساً حول ترغیب‌کننده‌های جلب فعالیت صنعتی دور می‌زند. به عبارت دیگر، بر فراهم‌سازی عمومی زیرساختهای اقتصادی برای صنعت شهری و توسعه راههای اصلی در سطح ملی که

³⁸. see also Lynch, 2005, pp.31-33

³⁹. از جمله مراجعه شود به: سعیدی، ۱۳۷۵؛ و البته مراجعه شود به:

Christaller, W.(1933), Die zentralen Orte in Sueddeutschland, Darmstadt, 1968.

⁴⁰. او در سرتاسر متن مقاله خود (از جمله در صفحات ۱۳ و ۱۵)، از سیاستگزاریها، خط‌مشیها و ... رویکردهای قطب رشد سخن می‌گوید و به این ترتیب، به نظر می‌آید مشخصاً به تئوری قطب رشد، ارائه شده توسط فرانسوا پرو نظر ندارد، بلکه تمام مدلها و رویکردهای مبتنی بر سلسله‌مراتب سکونتگاهها را تحت عنوان "رویکردهای قطب رشد" (growth pole approaches) می‌شناساند.

⁴¹. Douglass, 1998, pp.12 ff

⁴². Diffusion

⁴³. Trickle-Down

مراکز رشد (شهری) را به پایتخت و در صورت گسترش یافته آن، به بازارهای بین‌المللی متصل می‌سازد، تاکید می‌شود.^{۴۴}

البته شواهد حاکی از آن است که این گونه محیط‌های شهری در دنیای غیرصنعتی نسبت به شهرهای همسان در دنیای صنعتی، به مراتب بیشتر به حوزه نفوذ (روستایی) خود اتکا دارند و از همین رو، نوع و دامنه روابط آنها با محیط‌های پیرامونی (روستایی) از اهمیت بیشتری برخوردار است. لینچ (۲۰۰۵) این گونه "اتکاء" شهرها به محیط‌های روستایی پیرامونی را از نوع "پیوندهای دوسویه" روستایی- شهری به شمار می‌آورد و می‌نویسد، "شهرهای دنیای در حال توسعه، از طریق همین پیوندهای خود، نواحی روستایی را به بازارهای جهانی متصل می‌سازند".^{۴۵} از همین رو، ضرورت بازبینی و تجدید نظر در مباحث مربوط به روابط شهرها با محیط‌های روستایی پیرامونی، در پی تحولات شگرف روابط و مناسبات اقتصادی- سیاسی در قالب "نظم نوین جهانی"، بیش از پیش مورد تاکید و توجه مجامع علمی و کارشناسی قرار گرفته است

تفاوت‌های ادراکی میان روابط و پیوندها

با وجود این گونه دگرگونی‌ها، برخی جغرافیدانان در نوشته‌های خود کمتر میان روابط^{۴۶}، مناسبات^{۴۷} و پیوندها^{۴۸} فرق اساسی قایل می‌شوند و در مواردی آنها را به جای یکدیگر و به صورت مترادف به کار می‌گیرند. آشکار است که این بی‌توجهی نه تنها به خاطر عدم شناخت شالوده‌های ادراکی این مفاهیم است، بلکه به بی‌اعتنایی به قانونمندیهای علمی مبتنی بر تئوری باز می‌گردد. کنت لینچ^{۴۹} (۲۰۰۵)، جغرافیدان انگلیسی، در کتاب تازه خود به نام "تعامل روستایی- شهری در جهان در حال توسعه"^{۵۰} به این مهم پرداخته است. گرچه او در این کتاب عمدتاً بر "روابط و وابستگی شهر و روستا" تاکید دارد، اما گاهی به "پیوندهای روستایی- شهری" نیز اشاراتی دارد. نکته قابل توجه اینکه در این کتاب، این مفاهیم مختلف بدون ملاحظه تفاوت زمانی- ادراکی و تفکیک معنایی آنها مطرح شده‌اند. از این رو، نویسنده در بحث در باره "جریانهای" جاری بین دو عرصه فضایی روستا و شهر، ضمن ارائه مطالبی ناکافی، درهم ریخته و نامنظم، نتوانسته است به درستی نشان دهد، ریشه‌های تفاوت‌های رایج بین فضاهای روستایی و شهری در "دنیای در حال توسعه" از کجا تغذیه می‌کنند و راه‌های خروج از نابرابری‌های حاصل از این گونه تفاوت‌ها، لااقل از لحاظ نظری- ادراکی، در چه جاهایی قابل جستجو هستند. بدینسان، او همچون بسیاری دیگر از جغرافیدانان همسو، بحث روابط شهر و روستا و نیز پیوندهای روستایی- شهری را عمدتاً "بخشی"^{۵۱} می‌نگرد. این گونه

⁴⁴ . Douglass, 1998, pp. 13-15

⁴⁵ . Lynch, 2005, p.33

⁴⁶ . relations

⁴⁷ . relationships

⁴⁸ . linkages

⁴⁹ . Kenneth Lynch

⁵⁰ . rural-urban interaction in the developing world

⁵¹ . sectoral

نگرش، علاوه بر این، روستاها و شهرها را نه به عنوان واحدهای اجتماعی"، بلکه بیشتر به عنوان "واحدهای اقتصادی" می نگرد و اتفاقاً به همین علت است که روستا را - مستقیم یا غیرمستقیم - با عرصه های فعالیتی، آنهم صرفاً فعالیتهای مرتبط با بخش کشاورزی، تبیین می کند. با وجود پیشرفتهای ارزنده حاصل از این گونه مفهوم سازیها، در این گونه نگرشها، مباحث اغلب بر نوعی شکل گرایی استوار است، حال آنکه برخی جغرافیدانان، از جمله هانس بوبک، از همان آغاز، این تفاوتها را به مناسبات مالکیت و نحوه تولید و مکانیزمهای حاکم بر این صورت بندیها مربوط می دانستند. در واقع همین نکته اساسی است که فقدان آن در آثار بسیاری از جغرافیدانان آنگلو ساکسون، بویژه جغرافیدانان آمریکایی به نحوی برجسته به چشم می آید. به این ترتیب، نباید از یاد برد که در تبیین روابط یا پیوندهای روستایی - شهری، تفاوتهای روستایی - شهری در قالب صورت بندیهای متفاوت اجتماعی - اقتصادی قابل فهم و در اصل، برآمده از روابط و مناسبات اجتماعی - اقتصادی است.

برخی تحولات در عرصه های روستایی کاملاً تازه است. اینکه منبع درآمدی برخی خانوارها یا افراد روستایی تغییر یافته و یا عناصر تازه ای به آن وارد آمده، از مباحث قابل توجه در بحث از پیوندهای روستایی - شهری است. به سخن دیگر، بسیاری از افراد و خانوارهای روستایی، بویژه در روستاهای واقع در مجاورت شهرها، دارای منبع معیشتی چندگانه هستند که ممکن است از فعالیت زراعی تا ارائه خدمات و تا کار در فرآوری و تولید صنعتی را شامل گردد. واقعیت این است که امروزه بسیاری از خانوارها و افراد روستایی درآمد خود را از فعالیتهای غیر زراعی (کشاورزی) کسب می کنند. هرچند تنوع فعالیتی در محیطهای روستایی امر تازه ای نیست، اما طرفه آنکه این تنوع به دامان محیطهای شهری کشیده شده و نه تنها روستاییان را به کار و کسب درآمد در محیطهای شهری کشانده (یعنی درآمد از راه فعالیت غیر کشاورزی)، بلکه بسیاری از افراد و خانوارهای شهری، امروزه، منبع درآمدی خود را از فعالیتهای کشاورزی فراچنگ می آورند.^{۵۲}

از سوی دیگر، بحث از توسعه و شهرگرایی به طور سنتی عمدتاً در اطراف مباحث دوسویه ای نظیر شهری - روستایی، سنتی - مدرن، رسمی - غیررسمی و مانند آن ساخته و پرداخته می شود. در این ارتباط، هیچگونه یا حداکثر به ندرت به پیوندهای روستایی - شهری و نواحی حاشیه شهری توجه می شود. مسایل مغفول در بحث از نواحی حاشیه شهری غالباً گویای دو خصوصیت شاخص است: الف - فقدان ارزشهای "شهری" نظیر کمبود زیرساختهای مناسب، خدمات و مقررات و مانند آن؛ و ب - ارزشهای رو به افول "روستایی"، نظیر قیمتهای بالای زمین، کمبود خاک حاصلخیز، همیاری و تجانس اجتماعی و مانند آن.

آنچه که در این میان فراموش می شود، امکان عملکردپذیری و برقراری پیوندهای سازنده و مکمل بین عرصه های مختلف روستایی، شهری و حاشیه شهری است. در واقع، تفاوت گذاری صرف میان قلمروهای شهری و روستایی برای مشخص ساختن اجتماعات و نیز چشم انداز(های) این گونه نواحی و حتی روستاهای مجاور شهرها به عنوان محیطهای مرزی یا گذار، نمی تواند مناسب، کافی

و در حل و تعدیل نارساییها کارآمد باشد. در این میان، نیاز به تبیین دقیق مفاهیمی همچون ناحیه حاشیه شهری، تقابل حاشیه شهری یا حاشیه روستایی- شهری در کنار شناسایی و شناخت تفاوتها و در عین حال، پیوستگیهای روستایی- شهری شدیداً احساس می شود. به سخن کوتاه، این واقعیت که عوارض روستایی و شهری بایستی در درون و در طول عرصه های ناحیه ای و نه فقط در محیطهای شهری و قاعدتاً بر مبنای پیوستگیهای روستایی- شهری به وجهی توأمان مد نظر قرار گیرد، ظاهراً به عنایت بیشتری نیازمند است، زیرا هنوز هم تفکیک سیاستهای "روستایی" و "شهری" توسط بسیاری از کارشناسان و نهادهای "متولی" توسعه، معمولاً بر این فرض اساسی استوار است که جداسازی فیزیکی بین دو عرصه روستایی و شهری امری بدیهی، مبرهن و غیرقابل تردید است.^{۵۳}

شناخت صحیح روابط جاری میان محیطهای روستایی و شهری می تواند به کوشش در راستای تغییر ساختاری- عملکردی روابط و مناسبات موجود میان آنها و در نتیجه، برقرار کردن پیوندهای مناسب یاری رساند. به سخن دیگر، مدلهای ذهنی از نوع روابط شهر و روستا، مثلاً بر اساس تئوری "سرمایه داری بهره بری" یا "مرکز- پیرامون"، علیرغم ارزش و اهمیت علمی خود، عمدتاً دارای ارزشهای شناختی بوده، می توان آنها را "مدلهای شناختی"^{۵۴} و در مقابل، مدلهایی از نوع "شبکه منطقه ای" را می توان "مدلهای اجرایی و توسعه ای" به حساب آورد. درواقع، این گونه تئوریها (مرتبط با شناخت روابط و پیوندها) نه در مقابل هم، که در کنار هم می توانند به فرایند سیاستگذاری و برنامه ریزی توسعه منطقه ای یاری رسانند: یکی به عنوان مدل شناخت و ادراک وضعیت و دیگری به عنوان چارچوبه ای برای برقراری تحول در وضع موجود و حرکت به سمت وضعیت مطلوب. از همین رو است که حتی سیاستهای توسعه فضایی که کوشیده اند ابعاد توسعه روستایی و شهری را یکجا، هماهنگ و ادغام سازند نیز در اغلب موارد ناکام مانده اند، زیرا غالباً بر کلی بافیههای نادرست در باره روابط بین شهر و روستا استوار بوده، مکانیزمهای حاکم بر این گونه روابط را به درستی شناسایی نکرده اند.^{۵۵} آنچه که آشکار است اینکه عدم اقدام در عرصه ناپیوستگیهای روستایی- شهری و بی توجهی به پیوندهایی که بالقوه می توانند مستقر شوند، مسلماً به تعمیق بیشتر نابرابریها خواهد انجامید.

پیوندهای روستایی- شهری

رشد جمعیت، شهرگرایی و بازده های نزولی کشاورزی برای دهقانان خرد نشانگر آن است که تعامل و پیوندهای روستایی- شهری در اقتصاد محلی و نحوه معیشت تعداد کثیری از مردم، نقشی مهم و رو به گسترش ایفا می نماید. گرایشهای جاری در توجه به جریان افراد، کالاها، پول و اطلاعات و همچنین الگوهای تنوع پذیری شغلی با بررسی بازتاب دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

^{۵۳}. ضمناً مراجعه شود به: van Veenhuizen, 2002, p. 12.

^{۵۴}. Cognitive Models

^{۵۵}. also see: Tacoli, 1998-b, p.4

حاصل از این گونه روندها همراه شده است. این امر بویژه در تنظیم و بیان سیاستهایی با هدف کاهش فقر و حمایت از نقش مثبت مراکز شهری در (روند) توسعه مناطق پیرامونی آنها به عنوان امری ضروری، مورد تاکید قرار گرفته است.^{۵۶} در حالی که مباحث مربوط به روابط سنتی محیطهای روستایی با کانونهای شهری هنوز در بسیاری موارد به قوت خود باقی است، دگرگونیهای پدیدآمده طی دو دهه گذشته می طلبد که در این زمینه، مفاهیم، اندیشه ها و سیاستهای تازه و متناسبی اتخاذ و مورد توجه قرار گیرند. از مهمترین ابعاد این گونه دگرگونیها می توان موارد زیر را مطرح ساخت:

- الف- پدیده شهرگرایی، شامل روند شتابان فقر شهری؛
 - ب- تغییرات کشاورزی که موجب تغییر چشمگیر توان تولید در نواحی روستایی شده است؛
 - ج- تقاضا برای رویکردهای مشارکت جویانه در حکمرانی و شناخت رو به افزایش نسبت به سرمایه اجتماعی؛
 - د- گرایش نسبت به عدم تمرکز در بسیاری از کشورهای در حال توسعه؛ و
 - ه- روندهای جهانی شدن که بر حسب نظامهای جهانی تولید، تجارت و بازاریهای نیروی کار موجب تشدید یکپارچگی و ادغام نواحی روستایی و شهری شده است.
- پیوندهای روستایی- شهری مقوله ای مطلق و مجرد نیست. این گونه پیوندها برحسب جریان مداوم افراد، سرمایه، کالاها، اطلاعات و فناوری میان نواحی روستایی و شهری عینیت می یابند. تحقق منافع بالقوه پیوندهای روستایی- شهری نه تنها منوط به تقویت این پیوندها است، بلکه ضمناً پیش بینی و پیشگیری از تبعات منفی آنها بستگی تام دارد.^{۵۷}
- به این ترتیب، تعامل یا پیوندهای روستایی- شهری، برخلاف روابط سنتی روستاها و شهرها که عمدتاً گویای نوعی روابط سلطه بود، به واسطه مجموعه ای از جریانها (همچون جریان جا به جایی افراد، کالاها، سرمایه، فناوری، منابع و اطلاعات) تبیین می گردد. هریک از این جریانها دارای اجزا و اثربخشی چندگانه بوده، به صورت پیوندهای فضایی و زمانی متفاوتی بروز می یابند و از این رو، مستلزم سیاستگذاریهای مناسب و خاص خود هستند. بر این مبنا، تعامل روستایی- شهری را می توان در دو مقوله و در دو سطح تفکیک و مورد بررسی قرار داد:

- ۱- پیوندها در خلال فضا (نظیر جریانهای افراد، کالاها، پول و اطلاعات و مواد زائد)؛ و
- ۲- تعامل در سطح بخشها (تعامل بخشی) که شامل فعالیتهای "روستایی" که در نواحی شهری جریان دارند (مانند کشاورزی شهری) یا فعالیتهایی که اغلب به عنوان "شهری" طبقه بندی می شوند (نظیر صنعت و خدمات)، اما در نواحی روستایی جریان می یابند (تاکولی، ۱۹۹۸، ص ۳). گرچه باید پذیرفت که پیوندهای روستایی- شهری شدیداً تحت تاثیر تحولات کلان، از جمله تعدیل ساختاری و اصلاحات اقتصادی است که هم بر جوامع شهری و هم روستایی اثرگذار بوده و به همین واسطه، این گونه پیوندها گسترش می یابند. در همین ارتباط، ناامنی شغلی و افزایش عمومی

^{۵۶} . Tacoli, 2002, p.

^{۵۷} . ضمناً مراجعه شود به Rabinovitch, 2001

قیمت‌ها در نواحی شهری، آزاد سازی تجارت و رشد کشاورزی مبتنی بر صادرات در به حاشیه کشاندن دهقانان خرد که به اجبار باید به اشتغال غیرکشاورزی و یا مهاجرت تن در دهند، نقش مهمی ایفا می کند. البته، همیشه و همه جا عوامل اقتصادی نیستند که نوع پیوندهای روستایی-شهری را مشخص می سازند، بلکه علاوه بر آن، این گونه پیوندها در عین حال تابع عوامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و اکولوژیکی (زیست محیطی) حاکم در سطح ناحیه بوده، بر مبنای آن تفاوت پذیرفته، جاری می شوند.^{۵۸}

مایک داگلاس (۱۹۹۸م) در یک بررسی تطبیقی، دو پارادایم قطب رشد و شبکه منطقه ای را مورد مقایسه قرار داده، خصوصیات رویکرد شبکه منطقه ای را در ۳ عرصه اصلی موضوعی مطرح ساخته است:

۱- در پیوندهای روستایی- شهری تنوع آنچنان زیاد است که دامنه آن تا حوزه نفوذ یک شهر اصلی معین ادامه می یابد؛ در همین چارچوب و بنابراین، تجمع و انباشتن شهرها و روستاها در یک واحد ناحیه ای توسعه^{۵۹} می تواند از تنوع و همچنین توانهای تکمیل (مکمل‌های) موجود بین مراکز مختلف و بین هر مرکز و حوزه نفوذ بلافصل آن در یک منطقه معین بهره گیرد. در این قالب، روابط بین مراکز بیشتر افقی، مکمل و دوسویه^{۶۰} خواهد بود؛

۲- این گونه شبکه ها در عمل (همه جا) وجود دارند، حتی اگر به شکل ساده و ابتدایی باشد. تعامل بین روستاها و شهرها، بیش از آنکه به عنوان روابط دوگانه بین زوجهای سکونتگاهی روستا- شهر^{۶۱} تعریف شوند، شبکه های (کوچک) ناحیه ای^{۶۲} با درجات متفاوت تراکم در سرتاسر ناحیه و فراتر از آن برپا می شوند. چنین شبکه هایی را می توان به عنوان نمونه اولیه و ابتدایی (شبکه)، براساس نحوه استفاده از (برقراری) جریانهای موجود کالاها و مردم در بین سکونتگاهها تبیین و تفکیک نمود؛ و نهایتاً،

۳- یک شبکه از سکونتگاههای روستایی و شهری کاملاً مرتبط و به شدت تعاملی می تواند بهتر از یک قطب (کانون) رشد، با فراهم ساختن یک سطح از تجمع (انباشت) و تنوع اقتصادی به عنوان یک قطب بدیل به جای گسترش "نواحی کلانشهری هسته ای"^{۶۳} عمل کند. کاهش فاصله های زمانی^{۶۴} بین سکونتگاهها از طریق شبکه های نوین ارتباطات و حمل و نقل، این امکان را فراهم آورده است که شهرها و روستاهای پراکنده و دورافتاده را به یکدیگر پیوند داده، طیف موثری از تعامل را فراهم آورد، به نحوی که تصور این امر حتی تا یکی- دو دهه پیش ناممکن به نظر می آمد.

⁵⁸ . Tacoli, 1998-b, pp. 3-4

⁵⁹ . Regional Unit of Development

⁶⁰ . Reciprocal

⁶¹ . Village- Town Pairs

⁶² . Localized Networks

⁶³ . Core Metropolitan Regions

⁶⁴ . Time Distances

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، رویکرد شبکه منطقه‌ای، نظام غیرمتمرکز برنامه‌ریزی را برای بررسی نحوه عمل پیوندهای روستایی-شهری توصیه می‌کند. این رویکرد بسیاری از برداشتهای مرتبط با مدل‌های مبتنی بر نظامهای بالا به پایین^{۶۵} و نظامهای شهری متعارف و غالب در سیاست‌گذاریها را به رویارویی می‌طلبد. این رویکرد، نگرشی نسبتاً متنوع، منعطف و جامع‌نگر به توسعه منطقه‌ای را پیش می‌کشد که بر هماهنگ‌سازی و ادغام توسعه روستایی با توسعه شهری در مقیاس ناحیه‌ای و محلی استوار است. رویکرد مورد نظر، بر مجموعه‌ای نامتمرکز و خردمندانه از دخالت سیاسی اصرار می‌ورزد که تنوعات موجود از لحاظ برخورداریهای منابع ناحیه‌ای، تقسیم کار موجود در بخشهای شهری و روستایی و نیازها و توانمندیهای توسعه محلی را مورد حمایت قرار دهد.^{۶۶}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تعاریف مبتنی بر پایه جدایی سکونتگاههای شهری و روستایی غالباً بر این فرض متکی هستند که زندگی و معیشت ساکنان این دو نوع کانون زیستی را می‌توان به سادگی به دو قسمت کاملاً متفاوت و جدا از هم تفکیک نمود: کشاورزی در محیطهای روستایی و صنعت و خدمات در کانونهای شهری. این در حالی است که امروزه منبع درآمد بسیاری از ساکنان شهرها از عرصه‌های روستایی فراچنگ می‌آید و محل کار و کسب درآمد بسیاری از روستاییان، مراکز شهری است.^{۶۷} تحولات دنیای مدرن نو به ما می‌آموزد که آنچه در مباحث علمی اساسی به نظر می‌آید، نه پایبندی دیرپا و متعصبانه به تئوریهای قاعدتاً نظری، بلکه تأکید بر ضرورت ارزیابی دوباره و چند باره باورهای علمی خود است. در مسیر این تحولات که به سرعت در مقیاسی جهانی در پیش رو قرار دارند، جستجوی راه‌حل‌ها و راههای خروج از مسایل و معضلات مبتلا به جامعه، بویژه کوشش در راه حل و تعدیل نابرابریها و تأکید بر عدالت اجتماعی در همه فضاها و عرصه‌های زندگی، مستلزم این گونه تلاش علمی است. جهان در حال تحول شتابان است و البته بی‌اعتنایی و یا باز ماندن از این تحولات به هیچ معنایی جایز نیست. علاوه بر روابط سنتی و تاریخی، امروزه روابط تعاملی از نوع دیگر نیز عرصه‌های روستایی و کانونهای شهری را به یکدیگر پیوند می‌دهند. براین اساس، شهرها به طرق گوناگون با روستاها در ارتباط و پیوند قرار دارند و پیوندهای روستایی-شهری نزد افراد، گروهها و خانوارهای روستایی بخشی از واقعیت مکانی-فضایی و زیستی-عملکردی به شمار می‌رود.^{۶۸} مسلماً مقولات و مسایل روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی-شهری از یک کشور به کشور دیگر، همراه با تفاوت بسترهای اجتماعی-اقتصادی، به نحوی متفاوت جلوه‌گر می‌شوند، اما ویژگی عمومی آنها این است که در راه توسعه، گذر از تأکید بر "روابط سلطه‌جو" به سوی "پیوندهای مکمل و سازنده" حرکتی الزامی به شمار می‌رود.

^{۶۵}. Centre-Down

^{۶۶}. Douglass, 1998, pp.16-17

۳- سعیدی، ۱۳۸۴، ص؟؛ ضمناً نگاه شود به: تاکولی، ۱۹۹۸، ص ۱۴۹؛ میسرا، ۱۹۸۶، ص ۱۸۵-۱۸۷.

^{۶۸}. سعیدی، ۱۳۸۴، ص؟

وینهوین (۲۰۰۲) ضمن توصیه توجه و ارزیابی اثرات پیوندهای روستایی- شهری، عنایت ویژه برنامه ریزان را در چارچوبه بندی سیاستها به چند نکته اساسی جلب می نماید:

الف) توجه به واقعیتهای نوظهور جهانی- محلی مرتبط با یکپارچگی و ادغام عرصه های روستایی- شهری؛ و

ب) توجه به تعدیل فقر، بهبود سطح درآمدی، رفاه و توسعه پایدار مناطق. علاوه براین، ضمن تاکید بر ضرورت بررسی این گونه نیازها، بازبینی و تجدید نظر در خط مشیها و سیاستها را توصیه می کند.^{۶۹}

در همین ارتباط، رابینوویچ (۲۰۰۱) تصمیم سازی در ۵ عرصه مختلف را پیشنهاد می کند:

- ۱- تقویت توان حکمرانیهای محلی و ناحیه ای؛
- ۲- ترغیب شیوه های مشارکتی توسعه، هدایت (fostering) گرایشهای حساس به جنسیت و هموارسازی زمینه های همیاری و همراهی تمامی اعضای جامعه؛
- ۳- ناحیه ای (محلی) کردن پیوندهای تولیدی به منظور تنوع بخشی به اقتصاد محلی (ناحیه ای)؛
- ۴- همکاری در شکل دهی به گروههای همیار و تعاونی؛
- ۵- تامین زیرساختهای عمومی و خدمات شهری و روستایی؛ و
- ۶- تضمین امنیت و آسایش خیال در جا به جایی افراد، کالاها و سرمایه.^{۷۰}

⁶⁹ . ibid

⁷⁰ . ibid

منابع

- اهلرس، اکارت (۱۳۸۰)، ایران: شهر، روستا، عشایر. ترجمه عباس سعیدی، تهران؛
- تقی زاده، فاطمه (۱۳۸۳)، نقش بازارهای محلی در پیوندهای روستایی - شهری. مورد اردکان و باغملک، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیا (پایان نامه تحصیلی)؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۴)، "ناکارآمدی ساختاری - عملکردی نظامهای فضایی ناحیه ای؛ مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان)"،
- سعیدی، عباس (۱۳۷۵): جایگاه روستاهای کوچک در برنامه ریزی توسعه سرزمین". در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳؛

- Bobek, H.(1950), "Soziale Raumbildungen, am Beispiel des vorderen Orients", in: Dt. Geographentag Muenchen (1948), Landshut, S. 193-207;
- Bobek, H.(1959), "Die Hauptstufen der Gesellschafts- und Wirtschaftsentfaltung in geographischer Sicht", in: Erde, 90, S. 259-298;
- Bobek, H.(1975/76), "Entstehung und Verbreitung der Hauptflurformen Irans: Grundzuege einer sozialgeographischen Theorie", in: Mitteilungen der oestereichischen geographischen Gesellschaft, 118, S. 274-322;
- Christaller, W.(1933), ;
- Douglass, Mike(1998), "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-urban Linkages." in: TWPR, 20(1), pp. 1-33;
- Friedmann, John(1966), Regional Development Policy: A Case Study of Venezuela, MIT Press, Cambridge, Mass;
- Friedmann, John(2003), Cities in a Global Age: Critical Areas of Theory and Research, University of Michigan, East Lansing;
- Friedmann, John(2005), Globalization and the Emerging Culture of Planning, University of British Columbia;
- Hirschmann, A.(1958), The Strategy of Economic Development, Yale University Press, New Haven;
- Iaquina, D.L. & A.W.Drescher(2000), "Defining Periurban: Understanding Rural-Urban Linkages and Their Connection to Institutional Contexts", In: Tenth World Congress of the International Rural Sociology Association (August 1, 2000), Rio de Janeiro;
- Jerve, A.M.(2001), "Rural-Urban Linkages and Poverty Analysis". In: Choices for the Poor, UNDP, Oslo (Norway), pp.89-120;
- Lynch, Kenneth (2005), Rural-Urban Interaction in the Developing World, Routledge, London;
- Misra, H. N.(1986), "Rae Bareli Sultanpur and Pratapgarh Districts, Uttar Pradesh (North India)". In: Hardoy, J. E. and D. Satterthwaite (Eds.): Small and Intermediate Urban Centres; Their Role in Regional and National Development in the Third World, USA, pp. 185-224;
- Rabinovitch, J. (2001), Placing Rural-Urban Linkages in the Developing abate, UNDP;
- Satterthwaite, D.(2000), "Seeking an Understanding of Poverty that Recognizes Rural- Urban Differences and Rural- Urban Linkages." The World Bank's Forum on Urban Poverty Reduction in the 21st Century, April 2000;
- Stterthwaite, D. & C.Tacoli (2003), The Role of Small and Intermediate Urban Centres in Regional and Rural Development, World Bank, Washington;

- Tacoli, C.(1998-a), "Rural-Urban Interactions." In: Environment and Urbanization, Vol. 10, No. 1, April;
- Tacoli, C.(1998-b), Bridging the Divide: Rural-Urban Interactions and Livelihood Strategies, IIED, Gatekeeper Series, No.SA77, London;
- Tacoli, C.(2002), "Changing rural-urban interactions in sub-saharan Africa and their impact on livelihoods", iied's Briefing paper series on rural-urban interactions..., no.6, ;
- Tacoli, C. (2004), "Rural-urban Linkages and Pro-Poor Agricultural Growth", IIED, Helsinki Workshop, 17-18 2004;
- Van Veenhuizen (2002), The Rural Urban Interface, Leusden (The Netherlands);

به نام خداوند بخشنده مهربان

دکتر عباس سعیدی

دانشگاه شهید بهشتی

روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی - شهری

یک بررسی ادراکی

چکیده

رشد جمعیت، شهرگرایی شتابان و نابرابریهای روستایی - شهری مبین نقش مهم روابط و پیوندهای روستایی - شهری در اقتصاد و معیشت افراد و گروههای زیادی از جامعه است. گرچه کارشناسان و سیاستگذاران پیوسته بر نقش بالقوه این گونه روابط و پیوندها در تعدیل نابرابریهای موجود بین محیطهای روستایی و شهری تاکید دارند، اما هنوز طرح جدی مباحث علمی مرتبط با این زمینه ها به واسطه ساده انگاریهای مرسوم مغفول مانده است. تعاریف ناهماهنگ و نامناسب از این مقولات وضعیت را حادثر جلوه می دهد. به این ترتیب، علیرغم استفاده مداوم از دو اصطلاح روابط و پیوندها در مباحث مربوط، هنوز تعریف و تبیین آنها، موردی و عمدتا دلبخواه است. آشکار است که در چنین شرایطی، مبنای لازم برای فهم و درک صحیح ماهیت و نحوه اثربخشی این پدیده ها فراهم نمی آید.

پیوندهای روستایی - شهری در واقع به واسطه مجموعه ای از جریانها مشخص می گردد؛ این گونه جریانها، از جمله عبارتند از جریان افراد، فناوری، سرمایه، منابع و اطلاعات. هر یک از این جریانها دارای جنبه ها و اثرگذاریهای مضاعفی هستند که به صورت پیوندهای متفاوت مکانی - فضایی و زمانی بروز می یابند و از این رو، هر یک توجه و خط مشیهای متناسب خود را می طلبند. البته، جریانها و پیوندهای حاصل از آنها تقریبا در تمام مناطق، بین عرصه های روستایی و شهری کم و بیش برقرار هستند، اما آشکار است که مقیاس و توان برد آنها برحسب سرشت روندهای تحول فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی محیطهای مختلف تبیین می گردد. این گونه تحولات را می توان در سه عرصه کلی بین المللی، ملی و محلی مد نظر قرار داد. علاوه براین، پیوسته بر این نکته تاکید می شود که محیطهای روستایی، حاشیه شهری و شهری عمدتا به صورتی نظاموار (سیستمی) عمل می کنند بدینسان، توسعه روستایی و برنامه ریزی شهری باید الزامات توأمان و هم پیوند به شمار روند. به این ترتیب، نکته اساسی در این میان آن است که هرگونه فعالیت و مداخله در یکی از این دو عرصه، پیامدهایی، چه بسا منفی، در عرصه دیگر بر جای خواهد گذارد. از سوی دیگر، سیاستهای سنجیده و متناسب می توانند در این میان به نحوی موثر و کارآمد اثربخش باشند و به تعدیل تفاوتها و نابرابریهای روستایی - شهری بیانجامند.

Dr. Abbas Saidi
Shahid Beheshti University

The Rural- Urban Relationships and Linkages; A Conceptual review

ABSTRACT

Population growth, urbanisation and the gap between living standards in urban centres and countryside mean that rural-urban interactions and linkages play an increasingly important role in local economies and in the livelihoods of large numbers of people. Though policy makers and researchers are increasingly acknowledging the potential role of rural-urban relations and linkages play in alleviating inequality between rural and urban environments, still research and policy discussion surrounding the matter have been unfortunately hampered by oversimplification of these issues. It added by the failure to adequately define fundamental terminology involved in these issues. So, the both terms relations and linkages are used frequently in the literature and in policy discussions, yet definitions are largely situational and case specific. They provide little basis for a unified understanding of what constitutes these relations and linkages.

The rural-urban linkages are characterized by a series of flows, like people, technology, goods, capital, natural resources, and information. Each of these flows has multiple components and impacts, feature different spatial and temporal linkages, and thus need adequate policies. Thus, flows and linkages exist between all rural and urban areas, but their scale and strength are determined by the nature of economic, social and cultural transformations. These can be divided further into three broad categories: the global, the national and the local levels. Moreover, there is an increasing perception that rural, periurban, and urban environments operate as a system rather than independently and that rural development and urban planning are necessarily linked activities. In fact, the notion is that activities or interventions in one area have consequences in the other, often negative. On the other hand, creative policies can turn liabilities into resources and bridge the rural-urban divide.